

Saudi Arabia and the Iran dilemma: Probable scenario in the 2030 horizon

Abstract

Saudi Arabia, recognized as a significant player in the regional dynamics of Western Asia, has identified the Islamic Republic of Iran as its primary regional rival. The objective of this applied research is to delineate and develop future scenarios for Saudi Arabia's foreign policy towards Iran using the GBN method. The research population comprises two main categories: documentary and elite sources. The elite group is further divided into academic and executive segments. The sample size was determined following the Morgan table. The sampling method employed was purposive and cumulative. Data collection involved both library research and fieldwork. The data collection tools included interviews, content analysis, and questionnaires. The research findings have identified four scenarios: "A," "B," "C," and "D." Upon an overall assessment of the scenarios, it can be inferred that Scenario A seems more likely based on the available evidence. Of course, if the drivers of chaos, such as the negative role of America and Israel, do not prevail.

Keywords: Futures studies, GBN method, Iran, Scenario Writing, Saudi Arabia,

عربستان سعودی و معمای ایران: سناریوی محتمل در افق ۲۰۳۰

چکیده

عربستان سعودی به عنوان کشوری تأثیرگذار در معادلات نظم منطقه‌ای غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اصلی‌ترین رقیب منطقه‌ای خود تعریف کرده است. هدف این پژوهش کاربردی، ترسیم و تدوین سناریوهای آینده سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران بر پایه روش GBN بود. جامعه آماری پژوهش شامل دو دسته اسنادی و نخبگی بوده است. جامعه نخبگی نیز دو به دسته افراد دانشگاهی و اجرایی تقسیم شدند. حجم جامعه نمونه بر پایه جدول مورگان محاسبه شد. روش نمونه‌گیری نیز هدفمند و از نوع انباشتی بود. روش گردآوری اطلاعات نیز دو طریق کتابخانه‌ای و میدانی بوده است. ابزار گردآوری نیز مصاحبه، فیش‌برداری و پرسشنامه بود. یافته پژوهش، شناسایی چهار سناریوی «A»، «B»، «C» و «D» بود. در ارزیابی کلی سناریوها می‌توان چنین نتیجه گرفت که سناریوی A بر پایه شواهد به نظر می‌رسد محتمل‌تر باشد. البته در صورتی که پیشران‌های آشوب‌ساز مانند نقش منفی امریکا و رژیم صهیونیستی غالب نشود. کلیدواژه‌ها: آینده پژوهی، ایران، روش GBN، سناریونویسی، عربستان سعودی،

مقدمه

ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای غرب آسیا، روابط پر فراز و نشیبی با یکدیگر داشته‌اند. تا قبل از انقلاب اسلامی، این دو کشور به عنوان دو پادشاهی بزرگ منطقه منافع مشترکی داشتند. مبارزه با کمونیسم و سایر جریان‌های انقلابی، آنها را در ذیل رهبری امریکا در یک محور قرار داده بود. گرچه رقابت برای نفوذ بیشتر در منطقه نیز میان دو کشور وجود داشت.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران شرایط به کل متحول شد. ایران از صف دولت‌های محافظه کار منطقه به صف دولت‌های انقلابی و تجدیدنظر طلب پیوست. چنین تحولی ناگزیر دو کشور را در رویارویی با یکدیگر قرار داده بود. ایران در ذیل صدور انقلاب به دنبال نظم و نسق نوینی در منطقه بود. در این میان ترس از گسترش امواج انقلاب اسلامی و توسعه قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در ذیل آن، بیش از همه عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار داده بود. به همان سان که ترکش‌های ناشی از انقلاب فرانسه در اروپا بیش از همه اتریش و «مترنیخ»^۱ را با چالش روبه‌رو کرده بود.

به طور کلی بعد از انقلاب اسلامی، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت مهم غرب آسیا، ایدئولوژی‌ها، اولویت‌ها و اهداف کاملاً متفاوت و حتی متضاد برای صلح و ثبات منطقه‌ای داشته‌اند (Zehraa and et al., 2018: 59). شرایطی که از ۲۰۱۰ با شروع تحولات و خیزش‌های مردمی موسوم به «بیداری اسلامی» بیش از پیش خود را نشان داد.

ایران از گسترش خیزش‌ها حمایت می‌کرد. اما در سوی مقابل، گسترش خیزش‌ها و سرایت به عربستان، کابوسی ترسناک برای رهبران سعودی و پادشاهی آنان بود. به همین دلیل مهمترین اولویت رهبران سعودی مقابله با این خیزش‌ها بود. دو کشور وارد دور پیچیده‌ای از بدگمانی و تنش شده بودند که در سال‌های بعد هرچه بیشتر تشدید شد. شرایط به نحو بی‌سابقه‌ای وخیم شد. تنش‌ها تا آستانه‌ای پیش رفت که در سال ۲۰۱۶ منجر به قطع روابط رسمی میان دو کشور شد.

اگرچه عربستان سعودی از تحولات سیاسی گسترده «بیداری اسلامی» مصون به نظر می‌رسید، اما پیامد واقعی آن برای پادشاهی تغییر محیط استراتژیک منطقه‌ای و بین‌المللی بود. این خیزش‌ها و تحولات ناشی از آن، پویایی‌ها و صف‌بندی‌های منطقه‌ای را تغییر داد. اما

1. Prince Klemens Wenzel von Metternich

تحولات رخ داده به سود عربستان نبود. چرا که موازنه نفوذ منطقه‌ای تا حد زیادی به سود مهمترین رقیب منطقه‌ای یعنی ایران، بهم خورده بود. از یک سو پیوند عمیق و استراتژیک چند دهه‌ای با امریکا به دلیل افزایش فشارهای حقوق بشری و سیاسی از سوی این کشور و همچنین تضاد برخی سیاست‌ها و اقدامات منطقه‌ای در عراق و سوریه با چالش روبه‌رو شده بود. از سوی دیگر، موقعیت ممتاز ایران بعد از تحولات و خیزش‌ها در جوامع اسلامی به رهبران سعودی اثبات کرد که ایران توانایی بیشتری در سامان منطقه‌ای به سود خود به دست آورده است. نیروهای وابسته به ایران در سراسر منطقه در موقعیت برتری قرار گرفته بودند. این شرایط در عراق و یمن که دارای مرز زمینی طولانی با عربستان اند به معنای یک تهدید جدی و غیر قابل اغماض علیه امنیت ملی محسوب می‌شود. همچنین ایران توانایی خود در تحت تأثیر قرار دادن شیعیان شبه جزیره را نیز بهبود بخشیده بود (Al Tamamy, 2010: 143).

اما در آن سو رهبران سعودی عایدی چندانی از خیزش‌ها نصیب آنها نشده بود. به این چالش‌ها باید تشدید پیشرفت‌ها در برنامه اتمی ایران بعد از خروج یک‌جانبه امریکا را نیز اضافه کرد. از دید سعودی‌ها تهدید ناشی از برنامه اتمی ایران بیش از هر زمانی رنگ واقعیت به خود گرفته است. از نظر آنها دود ناشی از تنش غرب بر سر برنامه اتمی و متعاقب آن افزایش بی‌سابقه سطح غنی‌سازی و کاهش نقطه گریز اتمی ایران، بیش از همه به چشم سعودی‌ها خواهد رفت.

در پاسخ، سعودی‌ها طیف متنوعی از اقدامات و سیاست‌ها را برای مقابله با ایران از ۲۰۱۱ به این سو در دستور کار قرار داده‌اند. آنها در نخستین اقدام، به صورت گسترده به تجهیز گروه‌های منطقه‌ای معاند ایران پرداختند. در طول بحران سوریه، عربستان سعودی مهمترین و بزرگ‌ترین تأمین‌کننده مالی و تسلیحاتی شورشیان بود. با کاهش شدید قیمت نفت در اواخر ۲۰۱۴ و اوایل ۲۰۱۵، عربستان با افزایش بی‌سابقه تولید نفت با اهداف پایین نگه داشتن قیمت‌ها، پیشران کلیدی کاهش درآمدهای نفتی بازیگرانی مانند ایران شد. در مارس ۲۰۱۵، سعودی‌ها با هدف پشتیبانی از دولت «عبدربه منصور هادی» و بر ضد «انصارالله» مورد حمایت ایران، جنگ را در یمن آغاز کردند. در دسامبر ۲۰۱۵، عربستان سعودی مبتکر شکل‌گیری و رهبری بزرگ‌ترین ائتلاف نظامی منطقه‌ای تحت عنوان «ائتلاف نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم» با هدف مبارزه با تروریسم شد. گرچه هدف اصلی مقابله با ایران بود.

با عدم حصول به نتیجه مطلوب، سعودی‌ها با هدف اعاده تعادل در معادلات منطقه‌ای به سود خود، با حمایت امریکا طریق همسویی استراتژیک با رژیم صهیونیستی را در پیش گرفتند. سعودی‌ها با همراهی رژیم صهیونیستی پشتیبان و مشوق اصلی «کارزار فشار حداکثری» دونالد ترامپ بر علیه ایران شدند. اما تغییر در کادر سیاسی کاخ سفید در ۲۰۲۰ و روی کار آمدن دموکرات‌ها به رهبری بایدن به منزله حذف سعودی‌ها از این «مثلث استراتژیک» منطقه‌ای بود. بایدن با طرح ممنوعیت فروش تسلیحات تهاجمی به عربستان به دنبال پایان جنگ در یمن بود. همچنین افزایش فشارهای حقوق بشری بر عربستان نیز به دلیل وقایع مربوط به قتل «جمال خاشقچی» بیش از پیش سبب دور شدن دو کشور از یکدیگر و شکست مثلث استراتژیک امریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان بر علیه ایران شد. البته، چنین شرایطی سبب سوق بیشتر اقدامات ضد ایرانی عربستان به سوی جنگ رسانه‌ای و حمایت از بی‌ثباتی سیاسی در ایران شد.

به طور کلی، در طول یک دهه گذشته ایران و عربستان با وارد شدن به مارپیچ ترس و سوءظن، تنش و تضاد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده‌اند. گرچه از سرگیری روابط دو کشور در ۲۰۲۳ بعد از ۷ سال، نشانه‌های امید را برای شروع فصل جدیدی از روابط نمایان کرده است. اما با این وجود، باید واقع‌بین بود و نباید در ورطه خوشبینی مطلق و آرمان‌گرایی افتاد. چرا که گره‌های زیادی در مسیر دو کشور وجود دارد. اختلافات و چالش‌های عمیق میان دو کشور هنوز پابرجا و تصمیمی برای آنها گرفته نشده است. برای مثال، بلافاصله بعد از بازگشایی سفارت‌ها، دو کشور با معمای جدید «میدان گازی آرش» و بحث پیوستن عربستان به «پیمان ابراهیم» روبه‌رو شده‌اند. باید گفت عادی سازی روابط، تازه ابتدای کار و قرار دادن دو کشور در آستانه تصمیم‌گیری در خصوص آینده است. به تعبیری، دو طرف بعد از سال‌ها تنش و تضاد گسترده در میدان، حال پشت میز مذاکره نشسته‌اند. اما آیا می‌توانند از این مارپیچ همراه با تنش و تضاد رهایی یابند؟ آیا دو کشور طریق تنش‌زدایی را ادامه خواهند داد؟ حوادث و تحولات آتی جهانی و منطقه‌ای بر اقدامات دو کشور چه تأثیری خواهد گذاشت؟ آیا فصل نوینی در روابط دو کشور آغاز خواهد شد؟ یا اینکه مسبوق به سابقه، دو کشور دوباره طریق تنش و تضاد را در پیش خواهند گرفت؟ پرسش‌هایی از این دست درباره آینده روابط ایران و عربستان فراوان است. بنابراین، آینده روابط دو کشور با عدم قطعیت و ابهام فراوانی روبه‌رو است.

ما در این پژوهش تلاش خواهیم کرد تا حد توان بر این عدم قطعیت‌ها غلبه کرده و تصویری از آینده روابط دو کشور را در قالب سناریوها ارائه دهیم. هرچند در اینجا تمرکز ما بر گزینه‌های اقدام و تصمیم رهبران سعودی است. به عبارت دقیق اینکه، سناریوهای سیاست خارجی عربستان در ۷ سال آینده در قبال جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

پرسش پژوهش

آنچه در این میان اهمیت دارد مربوط به آینده است. به دنبال دغدغه‌ای با ماهیت چستی و چرایی نیستیم. نه توصیف آنچه تاکنون رخ داده و نه چرایی از اینکه چرا رخ داده است. بلکه فراتر از این دو، دغدغه‌ای با ماهیت «چگونه خواهد بود» داریم. اینکه برنامه عربستان در ارتباط با ایران در ۷ سال آینده به چه صورت خواهد بود؟ آیا سعودی‌ها همچنان بر طبل تنش‌ها و تضادها خواهند کوبید؟ یا اینکه به دنبال تغییر رویه در ارتباط با ایران هستند؟ به لحاظ اکتشافی بودن پژوهش، نمی‌توان پاسخی اولیه در قالب فرضیه به دغدغه پژوهش ارائه داد. پاسخ به این پرسش که **سناریوهای سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران کدامند؟** به آرای نخبگانی و طرح سناریو سپرده خواهد شد.

پیشینه پژوهش

با توجه به تنش گسترده و طولانی مابین ایران و عربستان سعودی و تأثیر تعیین کننده آن بر تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا به دلیل وزن ژئوکالچری، ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی برجسته این دو کشور، آثار متعددی در این خصوص به رشته تحریر در آمده است. آثاری که از زوایای متعدد و متفاوتی به تحولات میان این دو کشور پرداخته‌اند. اما در ارتباط با چشم‌انداز آینده روابط دو کشور، مهمترین آثار عبارتند از:

نادری و تاجیک (۱۳۹۷)، در اثری تحت عنوان «سناریوهای راهبردی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در افق ۲۰۳۰ میلادی» به ترسیم و تصویر آینده روابط ایران و عربستان در افق زمانی ۲۰۳۰ در قالب سناریوهای مختلف پرداخته‌اند. آنها در پاسخ به این پرسش که سناریوهای محتمل روابط ایران و عربستان در افق ۲۰۳۰ چه خواهد بود؟ سه سناریوی «پایان تردیدها» (رویاری دو کشور)، «آشوب سازنده» (پیشروی فزاینده محور مقاومت) و «ایستاده با مشت» (توازن قدرت) را ارائه کرده‌اند. از نظر آنها دو سناریوی آشوب سازنده و ایستاده با مشت سناریوهای محتمل در آینده روابط دو کشور هستند.

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران | ۷

دهقانی فیروزآبادی و همکاران (۱۴۰۰)، در اثری تحت عنوان «چشم‌انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها» در پاسخ به این پرسش که سناریوهای آینده مناسبات دو کشور طی یک دهه آینده به چه صورت خواهد بود؟ معتقدند که شاخص‌های ذهنی، هویتی و معناگرایانه مانند فقدان هویت مشترک، تهدیدسازی و تهدیدپنداری و فقدان تعریف مشترک از امنیت پررنگ تر از سایر شاخص‌ها بر مناسبات یک دهه آینده دو کشور سایه خواهد افکند.

اندرو تریل (۲۰۱۱) در اثری تحت عنوان «رقابت ایران و عربستان و آینده امنیت خاورمیانه» رقابت ایران و عربستان را به عنوان مهمترین چشم‌انداز امنیتی خاورمیانه در نظر می‌گیرد. از نظر تریل حجم تعارضات و اختلافات بیش از نقاط اشتراک است. در عراق، سوریه، یمن، فلسطین، لبنان و خلیج فارس منافع دو کشور در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارد. همچنین دو کشور از نظر سیاسی، اقتصادی و هویتی نیز شباهت و اشتراک اندکی دارند. چنین شرایطی چالشی مهم بر سر راه شکل‌گیری حلقه‌های پیوند میان دو کشور خواهد بود.

سیمون مابون (۲۰۱۷)، در اثری تحت عنوان «خاموش کردن شیپورهای خرابکاری: عربستان، امریکا و تلاش برای امنیتی کردن ایران»، معتقد است که تلاش عربستان برای کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران همچنان استمرار خواهد یافت. مهمترین ابزار عربستان در این راستا، تلاش برای امنیتی کردن ایران در نظام بین‌الملل است.

یورتایف و دیانسایی (۲۰۱۷) در اثر خود تحت عنوان «چشم‌انداز روابط ایران و عربستان: سناریوهای محتمل» معتقدند به علت پیشینه تاریخی و منافع متضاد، سناریوی محتمل حاکم بر روابط دو کشور تنش و تضاد خواهد بود.

رستمی و همکاران (۱۳۹۵)، در اثر خود تحت عنوان «سناریوهای ممکن در آینده پژوهی روابط خارجی ایران و عربستان مبتنی بر تحولات منطقه عربی» سناریوی محتمل برای آینده روابط ایران و عربستان را استمرار اختلاف و تضاد می‌دانند.

جدول ۱. جمع‌بندی آثار بررسی شده

یافته‌ها	نقاط قوت	ضعف‌ها	ابتکار پژوهش حاضر
سناریوهای محتمل در آثار بررسی شده:	(۱) آثار بررسی شده دامنه خوبی از داده‌ها، عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر آینده	پژوهش‌های بررسی شده با چند چالش عمده روبه‌رو هستند: (۱) بدبینی عمیق، سبب سقوط آنها به ورطه	(۱) این پژوهش نه در دو سوی محور (خوش‌بینی و یا بدبینی)، بلکه با میانه‌روی معطوف به کندوکاو پیرامون سناریوهای آینده است؛

<p>(۲) به طور خاص تمرکز بر عربستان سعودی و شناسایی برنامه ها و اقدامات این کشور در ارتباط با ایران و پرهیز از کلی گویی؛</p> <p>(۳) پژوهش حاضر به دنبال رویکردی جامع تر در گزینش متغیرهای تأثیرگذار بود؛</p>	<p>تقلیل گرایی شده است. آنها به جز باور به تنش و تضاد، چشم انداز دیگری را برای دو کشور متصور نیستند؛</p> <p>(۲) آنها هیچ نقشی نه برای آینده های بدیل و نه برای شگفتی سازها، در نظر نگرفته اند؛</p> <p>(۳) در کلی ترین حالت ممکن تنها سخن از آینده روابط دو کشور به میان آورده اند؛</p> <p>(۴) اینکه ایران و یا عربستان هر کدام به طور خاص چه برنامه ها و اقداماتی در خصوص یکدیگر دارند، مورد غفلت واقع شده است؛</p> <p>(۵) بها دادن بیشتر به انگاره های هویتی و ارزشی نسبت به سایر متغیرها؛</p>	<p>روابط ایران و عربستان سعودی را ارائه داده اند؛</p> <p>(۲) هر کدام از آثار با چارچوب و رویکردی متفاوت به موضوع نگریسته اند؛</p> <p>(۳) فراهم کردن زمینه برای فهم مناسبات آینده میان ایران و عربستان به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه ای؛</p> <p>(۴) شناسایی بازیگران کلیدی مؤثر بر روابط ایران و عربستان؛</p>	<p>(۱) پیشروی فزاینده محور مقاومت و توازن قدرت؛</p> <p>(۲) ادامه شاخص هایی مانند تهدیدسازی و تهدیدپذیری و نبود تعریف مشترک از امنیت در ده سال آینده؛</p> <p>(۳) غلبه تضادها و تعارضات بر نقاط اشتراک؛</p> <p>(۴) ادامه تضاد و رقابت؛</p> <p>(۵) ادامه تنش و تضاد؛</p> <p>(۶) استمرار اختلاف و تضاد؛</p>
---	---	--	---

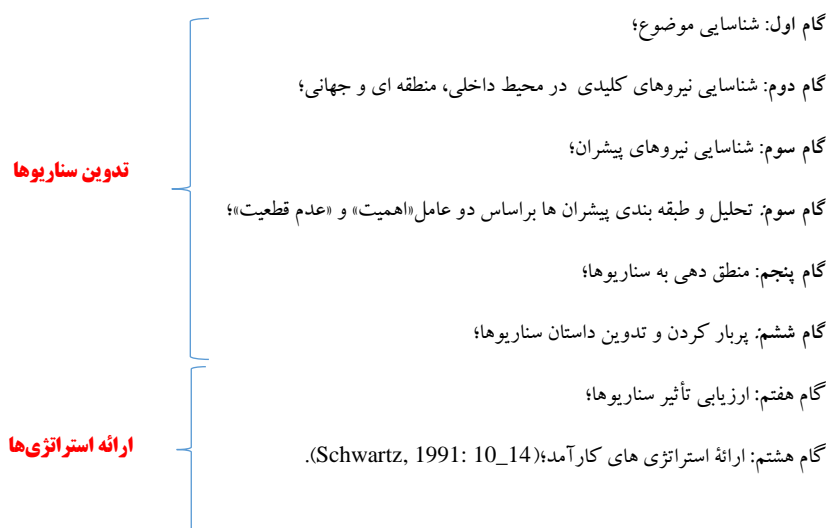
روش اجرای پژوهش

این پژوهش با رویکردی آینده پژوهانه و استفاده از تکنیک «GBN» به دنبال ارائه سناریوهای مرتبط با موضوع پژوهش است. تکنیک GBN توسط «پیتر شوارتز»^۱ ابداع شده است. شوارتز به عنوان یکی از بزرگان حوزه آینده پژوهی با محقق شدن به «موسسه تحقیقاتی استنفورد» اولین گامها را به منظور تدوین و توسعه یک روش نوین برای «برنامه ریزی»

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران | ۹

برداشت. روش جدید باید معطوف به آینده می‌بود و بر مهمترین چالش یعنی «عدم قطعیت‌ها»^۱ غلبه می‌کرد.

تأسیس «شبکه جهانی کسب و کار»^۲ در سال ۱۹۸۷م. در برکلی کالیفرنیا شرایط را برای شوارتز به منظور دستیابی به هدف خود فراهم کرد. سرانجام، رویای شوارتز در اثر معروف خود یعنی «هنر دورنگری»^۳ به حقیقت پیوست (Ringland, 1998: 23_25). شوارتز در مقدمه کتاب، ضمن نام بردن از سه رهیافت عمده «شهودی» (رهیافت مورد نظر شوارتز)،^۴ «تحلیل تأثیرات روند»^۵ و «تأثیرات متقابل»^۶، هشت گام را بر پایه رویکرد مورد نظر خود ارائه می‌دهد که عبارتند از:



البته از میان این ۸ گام، ۶ گام اول مربوط به تدوین سناریوها و ۲ گام آخر با در نظر گرفتن سناریوها، مربوط به تدوین و ارائه استراتژی‌ها (حاج آقامعمار و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۸) با در

- 1 . Uncertainty
- 2 . Global Business Network(GBN)
- 3 . The Art of the Long View
- 4 . Intuitive Logic
- 5 . Trend Impact Analysis
- 6 . Cross Impact Analysis

نظر گرفتن تهدیدات و فرصت‌های نهفته در هر کدام از سناریوها است. ما در این پژوهش بر پایه ۶ گام نخست، یعنی تدوین سناریوها عمل خواهیم کرد.

جامعه آماری پژوهش

در این تحقیق دو دسته جامعه آماری اسنادی (منابع، متون و تحقیقات معتبر در دسترس) و جامعه خبرگی (دو دسته افراد دانشگاهی و اجرایی) داشتیم.

نمونه برداری در این پژوهش از افرادی که با موضوع و هدف پژوهش مرتبط هستند به دو صورت حجم نمونه اسنادی از تمام اسناد قابل دسترس و حجم نمونه خبرگی از نخبگان اجرایی شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نخبگان دانشگاهی صاحب کرسی علمی و غیره دنبال شد. در این راستا، یک نمونه هدفمند ۱۰ نفری از این افراد (دارای تخصص و تجربه کافی در ارتباط با عربستان و مسائل مرتبط با آن) تهیه شد.

روش گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات به دو صورت کتابخانه‌ای (اسنادی) و میدانی بود. ابزار گردآوری اطلاعات نیز مصاحبه، فیش برداری و پرسشنامه بود.

یافته‌ها

ابتدا چارچوب کلی پژوهش تعریف و معین شد. اینکه موضوع پژوهش چیست؟ چه اهدافی دارد؟ و اینکه در نهایت متمرکز بر کدام بازه زمانی و مکانی است؟

فلسفه این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که **سناریوهای سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران در افق ۲۰۳۰ کدامند؟** پژوهش از نظر مکانی متمرکز بر منطقه غرب آسیا و به طور خاص پیش‌بینی الگوی رفتاری احتمالی عربستان سعودی در ارتباط با مهمترین هم‌اورد منطقه‌ای خود، یعنی ایران است. **از نظر زمانی نیز پژوهش متمرکز بر بازه زمانی ۲۰۲۳ تا ۲۰۳۰ میلادی است.**

اهداف پژوهش

- ترسیم و تدوین سناریوهای استراتژیک عربستان سعودی در ارتباط با ایران؛
- شناسایی نیروهای پیشران موضوع پژوهش؛
- شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش؛
- کاستن از غبار ابهام ناشی از اقدامات احتمالی عربستان سعودی و به طور کلی سیاست‌های آن نسبت به ایران، می‌تواند در اتخاذ استراتژی مناسب برای مقابله، تعامل و نیز رقابت راه‌گشا باشد؛

بر پایه منابع کتابخانه‌ای و انجام مصاحبه با خبرگان، پیشران‌های تأثیرگذار بر موضوع پژوهش مطابق با جدول ۲ شناسایی شدند.

جدول ۲. پیشران‌های تأثیرگذار بر استراتژی عربستان در قبال ایران

نفت و نفوذ برجسته در بازار انرژی
پیوند استراتژیک با قدرت مداخله‌گر فرمانطقه‌ای
کنشگری نرم
گذار در ساخت قدرت داخلی
کنشگری سخت
برجام
تحریک آنتروپی‌های درونی
گروه‌های نیابتی منطقه‌ای
پیمان ابراهیم
اختلافات مرزی

نمی‌توان تأثیر تمامی نیروهای پیشران را در ساخت سناریوها به یک اندازه دانست. منطقی است که برخی نیروها تأثیرگذاری بیشتری دارند. آنها نیروهایی هستند که دارای «اهمیت» بیشتر و «عدم قطعیت» بیشتری هستند. شناسایی پیشران‌های کلیدی بر پایه این دو شرط در

قالب پرسشنامه به قضاوت خبرگان گذاشته شد. مبنای قضاوت خبرگان مورد نظر، این دو پرسش بود:

(۱) با توجه به تجارب شخصی، همچنین مطالعات خود در ارتباط با موضوع پژوهش،

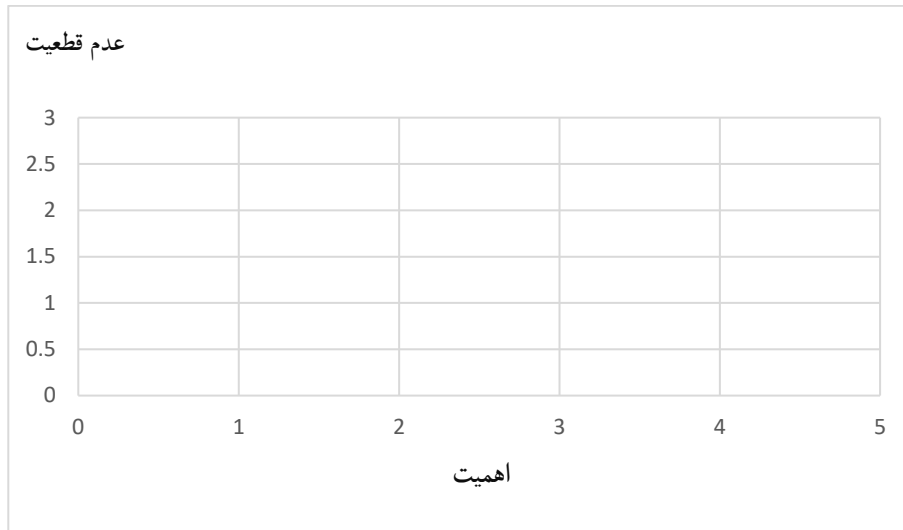
میزان اهمیت هر کدام از این متغیرها چقدر است؟

(۲) همچنین میزان عدم قطعیت آنها چقدر است؟

جدول ۳. ارزش گذاری پیشرانهای پژوهش براساس نظرات خبرگان

پیشران	میزان اهمیت	میزان عدم قطعیت
نفت و نفوذ برجسته در بازار انرژی	۲/۸	۱/۵
پیوند استراتژیک با قدرت مداخله گر فرمانطقه‌ای	۴/۷	۲/۷
کنشگری نرم	۴/۲	۲/۶
گذار در ساخت قدرت داخلی	۲/۷	۱/۳
کنشگری سخت	۲/۵	۱/۸
برجام	۳/۳	۲/۲
تحریک آنتروپی‌های درونی	۳/۱	۱/۳
گروه‌های نیابتی منطقه‌ای	۲/۹	۱/۶
اختلافات مرزی	۱/۹	۲/۱

شکل ۱. ماتریس اهمیت_عدم قطعیت



باتوجه به شکل ۱، دو متغیر «کشگری نرم» و «پیوند استراتژیک با قدرت مداخله‌گر فرمانطقه‌ای» دارای بیشترین اهمیت و عدم قطعیت هستند. بر این اساس، این دو پیشران نقشی اساسی را در شکل‌دهی به سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در ۷ سال آینده بر عهده خواهند داشت.

پیوند استراتژیک با قدرت مداخله‌گر فرمانطقه‌ای

عربستان نیز به مانند سایر کشورها، متغیر نظام بین‌الملل بر جهت‌گیری و تصمیم‌سازی آن نقش مهمی دارد (Rosenau, 2006: 171_200). منابع گسترده نفت این کشور و نقش مهم آن در تأمین منابع انرژی جهانی، اهمیت آن را برای قدرت‌های بزرگ برجسته کرده است (Fulbright, 1974: 177_182). از سوی دیگر، قرارگرفتن عربستان در محیط آشوبناک غرب آسیا و معمای امنیتی ناشی از آن، این کشور را ناگزیر به پیوند استراتژیک با قدرت‌های بزرگ و چتر حمایتی آنها کرده است.

در ابتدای شکل‌گیری پادشاهی سعودی، وجود تهدید بزرگ ناشی از امپراتوری عثمانی و همچنین ضرورت تثبیت حاکمیت خاندان آل سعود، این کشور را ناگزیر به برخورداری از

حمایت بریتانیا به عنوان ابر قدرت آن زمان کرده بود. قرارداد ۱۹۱۵، قرارداد جده ۱۹۲۷ و مجموعه «قراردادهای تسلیحاتی الیمامه»،^۱ نشان از پیوند مستحکم عربستان و بریتانیا داشت (Goldberg, 1985: 693-703). در طول دوران بعد از جنگ جهانی دوم و در شرایط جنگ سرد، امریکا جایگزین بریتانیا برای عربستان سعودی شده بود. مانند بریتانیا، منابع نفتی عربستان برای امریکا نیز واجد اهمیت اساسی بود. این کشور تا ابتدای قرن بیستم یکم، از مهمترین منابع تأمین کننده نفت برای امریکا بود. همچنین، عربستان یکی از پایه‌های «نظام دو ستونی» نیکسون در غرب آسیا در راستای مبارزه با شوروی بود (Cordesman, 2016: 3). از آن سو، تهدیدات ناشی از کمونیسم، انقلاب اسلامی ایران و توسعه طلبی صدام حسین در عراق، عربستان را لاجرم به قرار گرفتن در ذیل چتر حمایتی امریکا کرده بود (Mirkow, 1993: 157_165). به همین دلیل این دو کشور روابطی استراتژیک با یکدیگر داشتند. به ازای تأمین مطمئن و با ثبات انرژی برای نظام سرمایه‌داری، امریکا نیز به عنوان اهرمی «بازدارنده» و «موازنه بخش» برای عربستان در معادلات منطقه‌ای آن با دیگر رقبا و دشمنان (مانند ایران) ایفای نقش می‌کرد.

بعد از فروپاشی شوروی نیز، همچنان عربستان سعودی به عنوان متحد اصلی امریکا در منطقه، نقش مهمی در پیشبرد سیاست‌ها و اقدامات منطقه‌ای آن مانند مقابله با تروریسم، مقابله با ایران و نبرد در عراق و افغانستان بر عهده داشت (Fuller, 1990: 418). از آن سو، امریکا نیز با فروش گسترده تسلیحات نظامی پیشرفته، نقش بی‌بدیلی در تقویت بنیه دفاعی عربستان سعودی در دو دهه گذشته بر عهده داشت. همچنین حضور نظامی امریکا در غرب آسیا و ایجاد پایگاه‌های نظامی متعدد در منطقه و به طور خاص عربستان سعودی (به عنوان نمونه پایگاه هوایی روستای اسکان در نزدیکی ریاض) نقش مهمی در شکل‌دهی به معادله بازدارندگی و موازنه قوای منطقه‌ای این کشور در منطقه داشت (Blanchard, 2021: 52).

1. Al-Yamamah arms deal

به همین دلیل، رویکرد نگاه به غرب بر سیاست خارجی عربستان سعودی غالب بود. چرا که اهمیتی استراتژیک و تعیین کننده برای عربستان سعودی داشت.

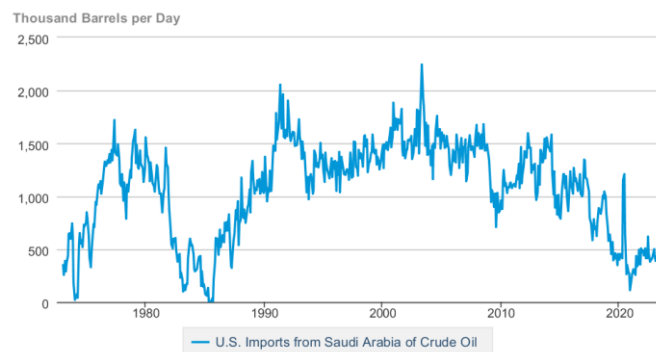
البته این شرایط از ۲۰۰۰ به این سو به تدریج متحول شده و پیوسته بر نقش و جایگاه نفت عربستان و به طور کلی غرب آسیا (مطابق با نمودار ۲) برای امریکا کاسته شده است (Marlow, 2023). شرایطی که دلیل آن از یک سو افزایش تولید نفت در امریکا (منابع نفت شیل) و از آن سو افزایش نقش کشورهایمانند کانادا و مکزیک به جای عربستان سعودی بوده است.

این شرایط از آنجا اهمیت دارد که مراودات سیاسی و نظامی این دو کشور نیز متناسب با افت و خیز این روندها با نوسان و تحول روبه‌رو شده است. متناسب با این شرایط، به تدریج زمینه‌های اختلاف و چالش میان دو کشور، آشکار شده است. مواردی مانند حقوق بشر، مسئله فلسطین، بیداری اسلامی، توافق هسته‌ای ایران، چالش‌ها و اختلافات در مبارزه با تروریسم (Aghamohammadi and Omid, 2018: 606) و بحران اوکراین از جمله این موارد است. گرچه از عمق پیوند استراتژیک میان دو کشور تا حدی کاسته شده است. اما با این وجود، چشم‌انداز روشنی مبنی بر قطع رشته‌های پیوند میان دو کشور حداقل در افق ۲۰۳۰ وجود ندارد. اهمیت امنیت رژیم صهیونیستی و سایر متحدان، ادامه اهمیت انرژی منطقه و عربستان برای امریکا (بیشتر برای ثبات بازار جهانی) و سایر متحدان غربی آن و مقابله با توسعه طلبی چین در منطقه، از جمله مواردی است که حضور امریکا را در منطقه (فارغ از تغییر نوع حضور آن) و پیوند دو کشور را استمرار خواهد بخشید.

از آن سو، عربستان سعودی نیز به دنبال قطع حلقه‌های ارتباطی میان خود و امریکا نیست. این کشور نیازی استراتژیک به فناوری‌های غربی برای تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود دارد (Gause, 2016: 115). کشورهای غربی به رهبری امریکا، همچنان یکی از بازارهای عمده برای صدور نفت عربستان سعودی باقی خواهند ماند (Roches, 2022). حضور نظامی

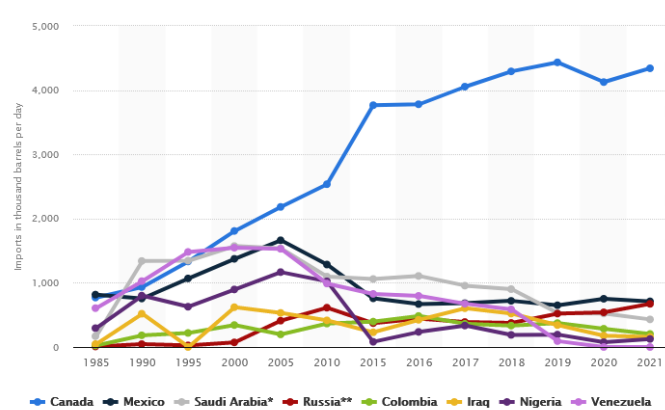
امریکا در منطقه و استمرار برتری نسبی آن حداقل تا ۲۰۳۰، دیگر متغیر مهمی است که همچنان امریکا و پیوند با آن را در کانون توجه رهبران سعودی قرار خواهد داد. پس، غرب گرایی گرچه کم‌رنگ، اما همچنان در ۷ سال آینده جایگاه آن در سپهر تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری استراتژیک رهبران سعودی در ارتباط با محیط منطقه‌ای غرب آسیا و به طور خاص تنظیم الگوی رفتاری آن در ارتباط با رقاباتی مانند ایران، حفظ خواهد شد.

نمودار ۱. روند جایگاه عربستان در تأمین نفت امریکا



eia Data source: U.S. Energy Information Administration

نمودار ۲. سهم عربستان و سایر کشورها در تأمین نفت امریکا در طول



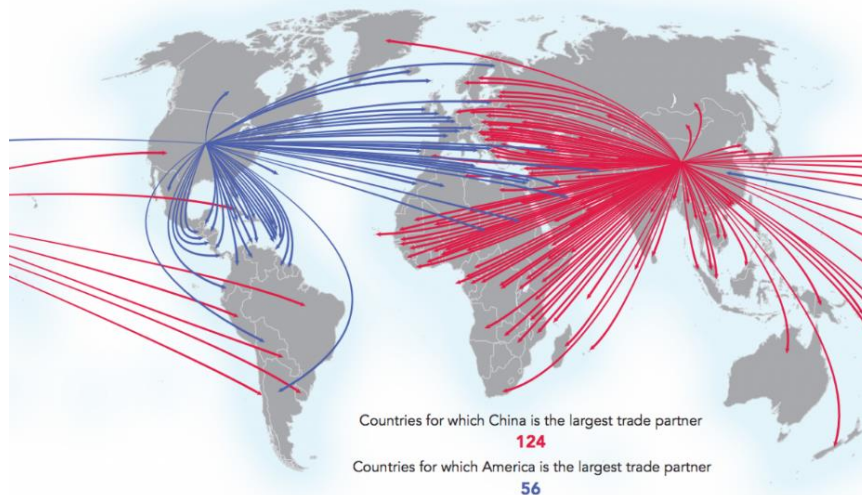
Source: Energy Information Administration

از ۲۰۱۱ به این سو متأثر از تغییر و تحولات در ساختار جهانی قدرت، ژئوپلیتیک غرب آسیا نیز متحول شده است. مهمترین تغییر، به پایان رسیدن برتری و یکه‌تازی امریکا در منطقه بوده است (Doshi, 2021: 287). این تصور که برتری امریکا در غرب آسیا نمی‌توانست توسط دولت دیگری به چالش کشیده شود، به پایان رسیده است. چین، ایران، روسیه و هند بازیگرانی هستند که برتری و یکه‌تازی امریکا در غرب آسیا را با چالش روبه‌رو کرده‌اند (Cook, 2021: 1_26).

اما بیش از همه، چین امریکا را در منطقه تحت فشار قرار داده است (Yueh, 2013: 27). افزایش قدرت چین، نفوذ منطقه‌ای آن را در طی دو دهه به نحو بی‌سابقه‌ای توسعه داده است (Shambaugh, 2020: 125). غرب آسیا از جمله مناطقی است که در کانون توجه چین قرار دارد (Ren, 2021: 180). این کشور بیش از ۵۳/۸ درصد انرژی مورد نیاز خود را از این منطقه وارد می‌کند. در این میان، بیش از همه عربستان واجد اهمیت است. عربستان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی چین (۸۷/۴۹ میلیون تن معادل ۱/۷۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۲) بود (UN Comtrade, 2022).

بر پایه گزارش سالانه صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۴، چین به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده است. در حال حاضر این کشور به عنوان رهبر آینده جهان مطرح است (Allison, 2017: 87).

شکل ۲. گسترش شبکه ژئواکونومیک چین و سیطره آن بر اقتصاد جهانی



Source: (Khanna, 2017:263)

همین موضوع سبب در کانون توجه قرار گرفتن چین برای بسیاری از کشورها (مانند عربستان سعودی) به عنوان شریک استراتژیک شده است. (Ehteshami and Horesh, 2017: 205). عربستان در این میان پیشگام بوده است. در سال ۲۰۰۵ ملک عبدالله رویکرد جدید عربستان تحت عنوان «نگاه به شرق» را پایه گذاری کرد (Yamada, 2015: 121_122). چین، در کانون این رویکرد قرار داشت. این رویکرد در دوره محمد بن سلمان در قالب «توافقنامه مشارکت جامع استراتژیک» تثبیت و مستحکم شد.

برای عربستان چین جذابیت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی گسترده‌ای دارد. چین به عنوان یکی از منابع مهم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها (منجمله چشم‌انداز ۲۰۳۰) مورد توجه رهبران سعودی است. همچنین چین به عنوان یکی از منابع مهم تأمین تسلیحات برای عربستان سعودی مطرح است (Markey, 2020: 195). رهبران سعودی با تکیه بر چین در زمینه دستیابی به پهپادها و موشک‌های بالستیک، اهرم‌های نظامی تأثیرگذاری را برای تقویت جایگاه خود در معادله موازنه و بازدارندگی منطقه‌ای کسب کرده‌اند. (Roitman, 2017: 1)

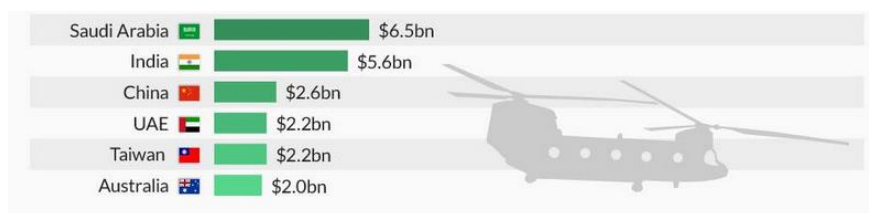
نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران | ۱۹

24_5). از سوی دیگر چین برخلاف امریکا، حقوق بشر و مواردی از این قبیل را در ارتباط خود با سایر کشورها مد نظر ندارد. چین بارها به صراحت و با قاطعیت مداخله در امور داخلی سایر ملل را نفی کرده است (Dorsey, 2019: 180). یکی از مفاد مهم و مورد تأکید دو طرف در توافقنامه مشارکت جامع استراتژیک نیز حمایت دو طرف از اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها بود (Fulton, 2020: 1_5). این رویکرد برای عربستان که همواره به دلیل مسائل حقوق بشری تحت فشار امریکا قرار دارد، بسیار ارزشمند است. با این اوصاف، چین برای عربستان به عنوان اهرمی استراتژیک در جهت موازنه در مقابل امریکا و رقبای منطقه‌ای مانند ایران مطرح است.

کنشگری نرم

تا کمتر از یک دهه پیش، آنچه بیش از همه در کنشگری منطقه‌ای عربستان سعودی نمود بیشتری داشت، اتکای بیش از اندازه این کشور به قدرت سخت بود. عربستان برای چندین دهه بزرگ‌ترین وارد کننده تسلیحات جهان بود. از نظر میزان هزینه‌های نظامی نیز این کشور همواره در کنار امریکا، چین و روسیه در صدر فهرست بود.

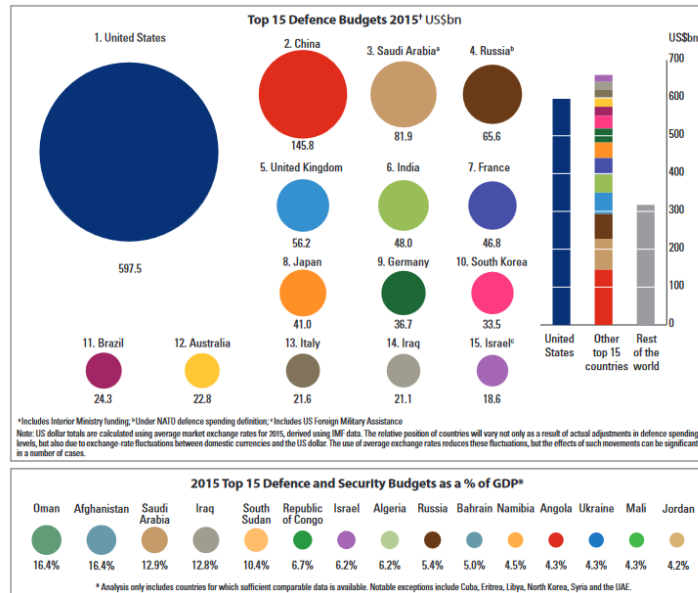
نمودار ۳. بزرگ‌ترین واردکنندگان تسلیحات در سال ۲۰۱۴



Source: (Datta, 2016)

در سال ۲۰۱۵، میزان هزینه‌های نظامی عربستان سعودی ۸۷/۱۹ میلیارد دلار بود. در بزرگی این رقم همین بس که این کشور در کنار امریکا و چین بیشترین هزینه‌های نظامی جهان را داشتند.

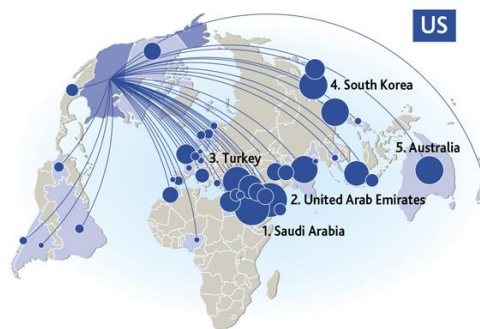
شکل ۳. عربستان به عنوان سومین کشور از نظر هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۱۵



Source: (The Military Balance, 2016: 19)

این میزان، شامل ۱۲/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان در این سال بود (IISS, 2016 and SIPRI, 2016). این کشور در چند دهه گذشته بیش از هر کشوری نیز از امریکا سلاح خریده بود.

شکل ۴. عربستان بزرگ‌ترین وارد کننده تسلیحات از امریکا تا سال ۲۰۱۵

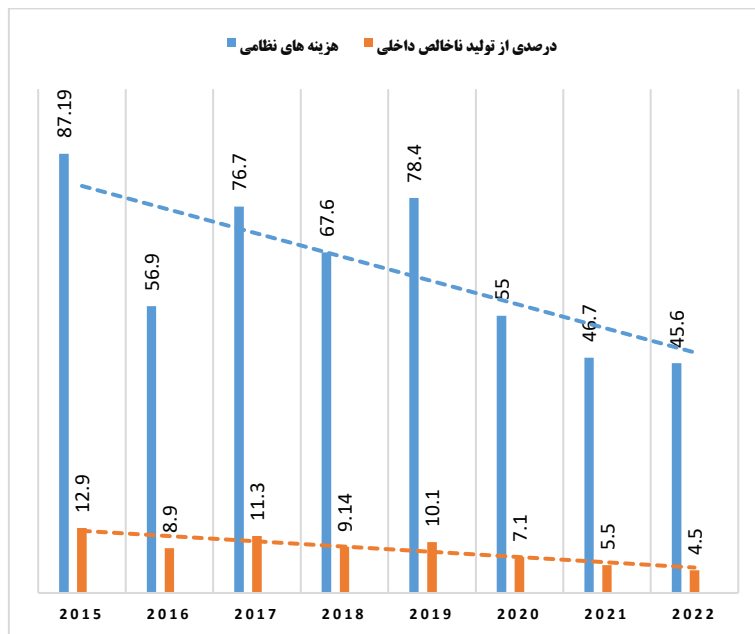


Source: (Datta, 2016 and SIPRI Fact Sheet 2016)

اما در چرایی این هزینه‌های سنگین نظامی عربستان سعودی، باید به گرفتار شدن این کشور در یک معمای امنیتی بغرنج و پیچیده در محیط منطقه‌ای غرب آسیا اشاره کرد. معمایی که از دید سعودی‌ها، ناشی از ایران و قدرت و نفوذ منطقه‌ای آن است. سعودی‌ها ایران را مهمترین تهدید علیه بقا و امنیت خود درک کرده و به همین دلیل در چند دهه گذشته چنین هزینه‌های هنگفتی را برای صیانت از خود در دستور کار قرار داده‌اند.

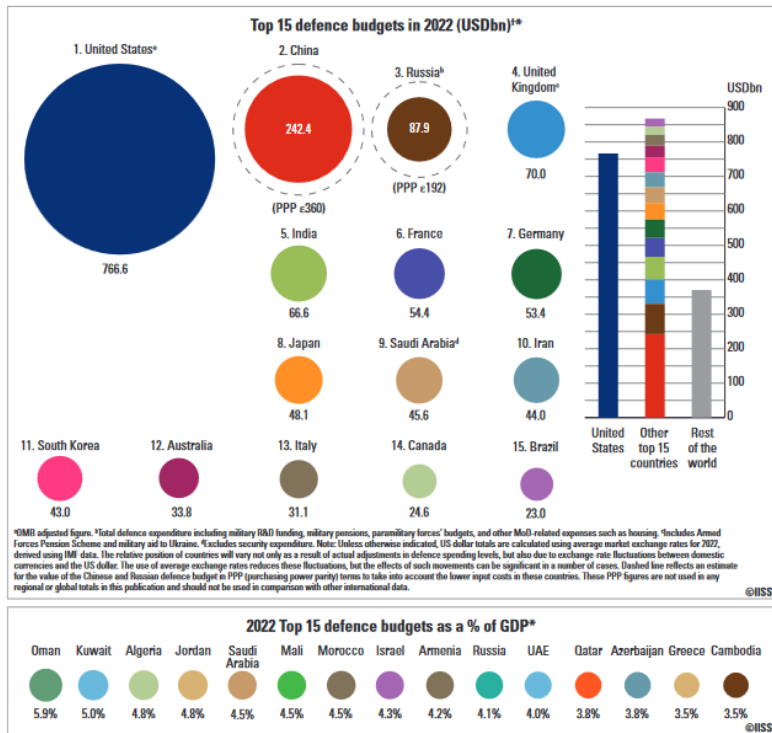
اما از ۲۰۱۵ به این سو به نظر می‌رسد شرایط در تحول باشد. دیگر عربستان سعودی در صدر اخبار مربوط به خریدهای تسلیحاتی هنگفت نیست. میزان هزینه‌های نظامی این کشور در سال ۲۰۲۲ در ادامه روند کاهشی خود به ۴۵/۶ میلیارد دلار رسید. به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی نیز این میزان به ۴/۵ درصد رسیده بود (IISS, 2023: 14). دیگر خبری از عربستان نیز در میان ۵ کشور برتر در زمینه هزینه‌های نظامی نبود.

نمودار ۴. روند کاهش هزینه‌های نظامی عربستان از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲



Source: (IISS, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023)

شکل ۵. عربستان به عنوان نهمین کشور از نظر هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۲۲



Source: (The Military Balance, 2023: 14)

این روند کاهشی زمانی برجسته‌تر می‌شود که آغاز تهاجم عربستان از ۲۰۱۵ به یمن را در نظر بگیریم. منطقی بود که در این بازه زمانی به دلیل درگیری پر هزینه در یمن، میزان هزینه‌های نظامی عربستان نیز افزایشی باشد.

اما در همین بازه زمانی، عربستان با ارائه «چشم‌انداز ۲۰۳۰»^۱ و در ذیل آن ارائه طرح‌هایی مانند «نئوم»^۲ بزرگ‌ترین نیروگاه انرژی خورشیدی جهان، «خاورمیانه سبز»^۳، «ابراج

1. Vision 2030

2. NEOM

۳ . الشرق الأوسط الأخضر (Saudi & Middle East Green Initiatives)

کودای»^۱، «اوکساگون»^۲، «تروجینا»^۳، «صخره صحرا»، «خرید سهام شرکت‌های بزرگ جهان»، «خرید ستارگان فوتبال جهان»، «خرید باشگاه فوتبال نیوکاسل»، «طرح میزبانی جام جهانی ۲۰۳۴» و غیره در صدر اخبار جهانی قرار گرفته است.

در سطح منطقه‌ای نیز نشانه‌هایی دال بر تغییر الگوی کنش رهبران سعودی قابل مشاهده است. آنها به تدریج از ۲۰۱۶ به این سو، در رویارویی با مسائل منطقه‌ای خود در غرب آسیا و جهان اسلام نشانه‌های بارزی از تغییر الگوی رفتاری را نشان داده‌اند. رهبران سعودی بعد از چند دهه تلاش نافرجام برای به کرسی نشاندن رهبری مذهبی و سیاسی خود در جهان اسلام، حال به نظر می‌رسد به دنبال جامه عمل پوشاندن به آرمان خود از طریق دیگری هستند. آنها به نظر می‌رسد دیگر به دنبال هزینه کردن ثروت عظیم خود در مواردی مانند مسابقه تسلیحاتی، تسلیح گروه‌های نیابتی و یا اتحاد و ائتلاف‌های شکننده و ناپایدار در رقابت با رقبای مهم منطقه‌ای مانند ایران نیستند. بلکه، خواهان تغییر بازی در آوردگاهی هستند که در آن از کدهای تعیین کننده‌ای برخوردارند. به تعبیری آنها با توجه به برتری و برخورداری از کدهای ژئواکونومیکی تعیین کننده، خواهان کشاندن رقابت خود با رقبایی مانند ایران در این حوزه هستند. چرا که رقابت با ایران و سایر رقبای سامان و پیکربندی ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری منطقه و جهان اسلام برای آنها عایدی مطلوبی نداشته است.

رویای عربستان به عنوان «ابر قدرت نرم»^۴ جهان اسلام در قامت بازیگری پیشتاز و الهام بخش از نظر اقتصادی، صنعتی، علمی و فناورانه که ملل مسلمان شیفته و مجذوب آن باشند. به نظر این برای سعودی‌ها یک استراتژی مطلوب و کارآمد برای مقابله با قدرت و نفوذ منطقه‌ای رقیبی مانند ایران باشد. چرا که آنها در قیاس با قدرت سخت و هزینه‌های بالا و ریسک بیشتر

1. Abraj Kudai
2. Oxagon
3. Trojena
4. Soft Superpower

ناشی از خطر تقابل مستقیم، با حداقل هزینه از طریق قدرت نرم و کنشگری نرم ناشی از آن می تواند برای پیشبرد برنامه‌ها و اهداف منطقه‌ای سیاسی و امنیتی خود استفاده کنند.

به طور کلی، عربستان سعودی با رهبری محمد بن سلمان با تغییر رویه به دنبال استفاده از ثروت عظیم خود برای ایجاد طیف گسترده‌ای از ابزارهای قدرت نرم جهت استفاده استراتژیک در رقابت با رقبای مهم منطقه‌ای خود و در رأس آن ایران است.

تعیین عدم قطعیت‌های کلیدی

بعد از پایش پیشران‌ها براساس دو مؤلفه اهمیت و عدم قطعیت، حال نوبت به شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی است. چرا که سناریوها از ترکیب پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های کلیدی ساخته می‌شوند. عدم قطعیت‌ها بنا به تعریف، عواملی هستند که در مورد آنها علامت سوال‌های عمده‌ای وجود دارد. آنها با بی‌ثباتی، ابهام و عدم اطمینان همراه هستند (Ringland, 1998: 99). همچنین عدم قطعیت‌ها به مواردی اشاره دارند که نمی‌توان آنها را اندازه‌گیری کرد. البته، این به معنای پیش‌بینی ناپذیری و یا عدم ارائه حدس‌های احتمالی در مورد آنها نیست. بلکه، پاسخ به پرسش‌های متعدد و ابهامات پیرامون آنها با دشواری روبه‌رو است. اگرچه، غیرممکن نیست، چرا که می‌توان با تکیه بر عقل سلیم و روش‌های تحلیلی مناسب، پرتو روشنایی بخشی در میان غبار و مه ابهام و عدم اطمینان بر حقیقت تاباند و آن را تا حدی از لابه لای آنها دید. به تعبیری، می‌توان در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، «احتمالاتی» را تخمین زد (Martelli, 2014: 3).

مقایسه تطبیقی میان «ریسک» و عدم قطعیت به روشن شدن ماهیت آن کمک بیشتری می‌کند. ریسک، برآورد احتمال در مورد یک رویداد است. احتمالاتی که شناخته شده، قابل شناخت و از قبل مشخص هستند. در سوی مقابل عدم قطعیت، احتمالات غیرقابل برآورد یا ناشناخته هستند (Akama, Pink and Sumartojo, 2018: 22). در ارتباط با ریسک، اگر یک

نام خانوادگی نویسنده اول و دوم (بیش از دو نویسنده نام خانوادگی نویسنده اول و همکاران | ۲۵

تاس شش وجهی را پرتاب کنیم، احتمال آمدن حالت ۵، یک در شش (۱/۶) است. این موضوعی قابل تخمین و محاسبه (احتمال آمدن هر حالت ۱۶.۶٪) است. همچنین تمامی حالات ممکن (از ۱ تا ۶) نیز شناخته شده هستند. پس اگر یک تاس را پرتاب کنیم، خارج از ۶ حالت ممکن، احتمال آمدن حالت دیگری (به عنوان مثال ۷) وجود ندارد.

اما پیش‌بینی شانس موفقیت در یک کمپین بازاریابی واقعا دشوار است. تنها می‌توان حدس‌هایی غیرقابل محاسبه را در ارتباط با موفقیت در بازار تخمین زد. در بازار ما با تعداد گسترده‌ای از موارد غیرقابل تصور روبه‌رو هستیم. به جای یک تاس با شش وجه، ما تعداد گسترده‌ای تاس با حالت‌ها و چهره‌های متفاوت (با تعداد متفاوتی از اعداد) داریم که ما در مورد آنها کم یا حتی چیزی نمی‌دانیم (Martelli, 2014: 4). برای مثال، ما نمی‌توانیم برحسب محاسبه و تخمین بگوییم به احتمال ۲۰٪ کشور A به کشور B حمله نظامی خواهد کرد. تنها می‌توان چند فرض و احتمال بدون محاسبه را مطرح کرد.

پرداختن به عدم قطعیت‌ها

حال، حدس‌های احتمالی غیرقابل محاسبه پیشران‌های کلیدی پژوهش کدامند؟ براساس این قاعده، اقدام به شناسایی آنها خواهد شد.

• کنشگری نرم؟

کنشگری نرم عربستان سعودی در ارتباط با ایران در ۷ سال آینده به چه صورت خواهد بود؟

• پیوند استراتژیک با قدرت مداخله‌گر فرمانطقه‌ای؟

پیوند استراتژیک عربستان با قدرت مداخله‌گر فرمانطقه‌ای به عنوان یکی از متغیرهای

تأثیرگذار بر روابط این کشور با ایران، در ۷ سال آینده چه صورت خواهد بود؟

دسته بندی عدم قطعیت ها

در پاسخ به هر کدام از پرسش های مطرح شده در ذیل هر کدام از پیشران های کلیدی پژوهش می توان چند حدس و احتمال غیر قابل تخمین را در قالب جدول ارائه کرد.

جدول ۴. شناسایی عدم قطعیت های کلیدی

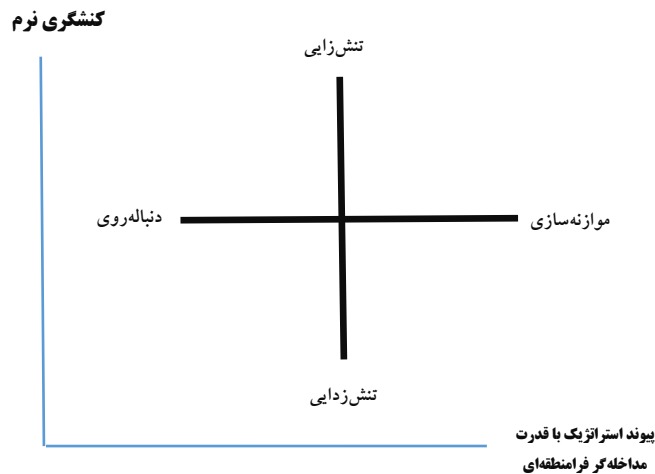
تنش زایی	کنشگری نرم
تنش زدایی	
بند و گنبنگ (دنباله روی)	پیوند استراتژیک با قدرت مداخله گر فرامنطقه ای
موازنه سازی	

ترکیب عدم قطعیت ها و پیشران های کلیدی: ساخت چارچوب اولیه سناریوها

ما عوامل را به پیشران های کلیدی و عدم قطعیت های کلیدی طبقه بندی کردیم. سناریوها از ترکیب روندها/ پیشران ها و عدم قطعیت ها ساخته می شوند. مطابق با نمودار ۵، پیشران های کلیدی و عدم قطعیت های کلیدی ترکیب شدند. برآیند این ترکیب، شکل دهی به چارچوب اولیه سناریوهای پژوهش بود.

در این مرحله ماتریس سناریوها با استفاده از عدم قطعیت های کلیدی ترسیم شد. ماتریسی ۲*۲ که از تقاطع عدم قطعیت های کلیدی شکل گرفت. برآیند نهایی این گام، شکل گیری چارچوب اولیه سناریوهای آینده بود.

نمودار ۵. چارچوب سناریوها



منطق سناریوها

از تقاطع و ترکیب عدم قطعیت‌های کلیدی چهار منطق سناریو شکل می‌گیرد که عبارتند از:

منطق A: عربستان در ارتباط با قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای رویکرد موازنه‌سازی و اقدامات آن در ارتباط با کنشگری نرم به سمت تنش‌زدایی با ایران پیش خواهد رفت؛

منطق B: عربستان در ارتباط با قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای رویکرد دنباله‌روی و اقدامات آن در ارتباط با کنشگری نرم به سمت تنش‌زدایی با ایران پیش خواهد رفت؛

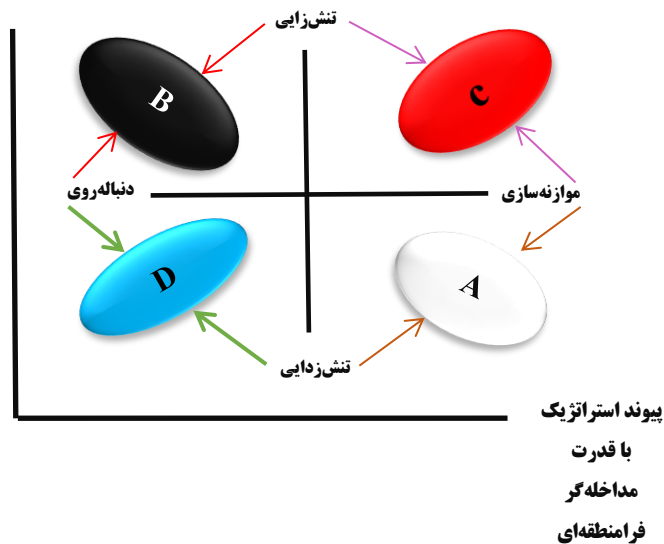
منطق C: عربستان در ارتباط با قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای رویکرد موازنه‌سازی و اقدامات آن در ارتباط با کنشگری نرم به سمت تنش‌زدایی با ایران پیش خواهد رفت؛

منطق D: عربستان در ارتباط با قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای رویکرد دنباله‌روی و اقدامات آن در ارتباط با کنشگری نرم به سمت تنش‌زدایی با ایران پیش خواهد رفت؛

نام‌گذاری سناریوها

نمودار ۶. منطق و نام‌گذاری سناریوها

کنشگری نرم



تدوین داستان سناریوها

سناریوی A

✓ منطقه سازنده این سناریو، رویکرد موازنه‌سازی با تکیه بر اهرم چین در معادلات منطقه‌ای غرب آسیا و همچنین تنش‌زدایی با ایران در ذیل کنشگری نرم خواهد بود.

احتمالاً پس از سال‌ها تضاد و تنش بی‌حاصل، رهبران سعودی مجبور به پذیرش «نقطه کانونی»^۱ و متعاقب آن حرکت به سوی ایجاد وضعیت ثبات استراتژیک در بازی خود با ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا خواهند شد. این باور که امکان حذف ایران از معادلات و بازی‌های منطقه‌ای در غرب آسیا وجود ندارد. رهبران سعودی به این باور خواهند رسید که در عین تضاد، منافع مشترکی نیز با ایران دارند و به جای توسل به دور بی‌پایان تضاد و درگیری، می‌توان به یک سری توافقات ضمنی برای کاهش ابهام و بی‌اعتمادی و متعاقب آن آغاز همکاری دست یافت. از این زمان به بعد قدرت نظامی عربستان در خدمت ایجاد ثبات استراتژیک و نه تشدید تنش در روابط این کشور با ایران خواهد بود.

حرکت رژیم سعودی به سوی ترویج تصویری جدید و مدرن از خود دیگر اقدام مهمی است که وضعیت ثبات استراتژیک میان ایران و عربستان را تقویت خواهد کرد. رهبر جدید (محمد بن سلمان) برخلاف اسلاف خود، برای تقویت وجهه بین‌المللی عربستان به «اسلام میانه‌رو» تکیه خواهد کرد. نقش علمای وهابی و متعاقب آن دین و ایدئولوژی در سیاست خارجی عربستان کم‌رنگ خواهد شد. مدرنیزاسیون، رشد و توسعه، جذب گسترده سرمایه خارجی، توریسم و گردشگری و سایر موارد مشابه در کانون توجه قرار خواهد گرفت. به جای رهبر معنوی و مذهبی جهان اسلام، با تکیه بر چشم‌انداز ۲۰۳۰، سرآمد بودن و پیشتاز بودن از نظر اقتصادی مورد توجه قرار خواهد گرفت. چنین شرایطی به معنای اصطکاک کمتر با رقیبی مانند ایران و متعاقب آن کاهش تنش‌ها خواهد بود. همچنین نیاز به سرمایه برای تحقق چنین چشم‌اندازی، رهبران سعودی را وادار به کم کردن از هزینه‌های گسترده نظامی بی‌فایده در رقابت با رقبایی مانند ایران و سرازیر کردن و تزریق آنها به پروژه‌های تعریف شده در ذیل چشم‌انداز ۲۰۳۰ خواهد کرد.

غرب‌گرایی و دنباله‌روی رهبران سعودی با شرق‌گرایی تعدیل خواهد شد. توسعه قدرت و نفوذ چین در غرب آسیا سبب خواهد شد رهبران سعودی به تعبیر «کسینجر» وزنه تعادلی را

در مقابل امریکا و فشارهای گسترده آن در ارتباط با مواردی مانند مسائل مربوط به حقوق بشر، مسئله فلسطین و موضوع تعامل با ایران داشته باشند. نیاز به این وزنه، با روی کار آمدن دوباره دموکرات‌ها به رهبری بایدن در انتخابات ۲۰۲۴، بیشتر خواهد شد. این شرایط سبب افزایش بیشتر اهمیت استراتژیک چین نزد رهبران سعودی خواهد شد. متعاقب چنین شرایطی، گرچه امریکایی‌ها در غرب آسیا حضور خواهند داشت، اما از نقش منفی آنها و رژیم صهیونیستی در تشدید اختلافات عربستان با ایران کاسته خواهد شد. از آن سو، چین به عنوان اهرمی قدرتمند، ایران و عربستان را از یک بازی فرسایشی با حاصل جمع صفر به سوی یک بازی با حاصل جمع مثبت سوق خواهد داد. چین، نقش مهمی در شکل‌گیری نقطه کانونی در بازی میان ایران و عربستان بر عهده خواهد گرفت. این کشور با شکل دادن به کانال‌های ارتباطی مختلف (حتی شکل‌دهی به رژیم‌های احتمالی منطقه‌ای با شرکت ایران و عربستان)، راه را برای کاهش بی‌اعتمادی از طریق بیان مقاصد و انتظارات دو کشور فراهم خواهد کرد. چنین بستری حتی با عادی‌سازی احتمالی روابط عربستان با رژیم صهیونیستی نیز به ایران و عربستان در تعیین خطوط قرمز یکدیگر کمک خواهد کرد. به طور کلی، چین نقشی تأثیرگذار برای رهبران سعودی در راستای غلبه بر ماریپیج ترس و متعاقب آن فرار از تله‌هازی در بازی ژئوپلیتیکی خود با ایران خواهد داشت.

با فرار از ماریپیج ترس، انتخاب و تصمیم رهبران سعودی در ارتباط با سرنوشت برجام نیز تحت تأثیر ایران هراسی صهیونیست‌ها نخواهد بود. آنها در دو راهی حمایت از شکست و یا احیای برجام، احتمالا راه دوم را انتخاب خواهند کرد.

سعودی‌ها احتمالا در ذیل کنشگری نرم نیز به سوی تنش‌زدایی با ایران حرکت خواهند کرد. احتمالا سعودی‌ها در جهت جلب نظر ایران و نشان دادن حسن نیت، در حمایت خود از جریان رسانه‌ای معاند ایران تجدید نظر خواهند کرد. در بحث از مطرح شدن عربستان به عنوان یک ابر قدرت نرم منطقه‌ای نیز سعودی‌ها تلاش خواهند کرد این اقدام آنها سبب حساسیت ایران و ایجاد تنش میان دو کشور نشود. بنابراین، ایران هراسی و ایران ستیزی

سرلوحه اقدامات و برنامه‌های آنها نخواهد بود. آنها در این مسیر با در پیش گرفتن تجربه قطر تلاش خواهند کرد برنامه‌ها و اقدامات خود را بدون ایجاد حساسیت و واکنش منفی دیگران و به طور کلی بدون غیریت‌سازی پیش ببرند.

برنامه‌های سعودی‌ها در راستای مطرح شدن به عنوان یک ابر قدرت نرم منطقه‌ای و جهانی با تکیه بر طیف گسترده‌ای از ابزارهای نرم استراتژیک مانند برنامه میزبانی احتمالی از جام جهانی ۲۰۳۴ و سایر رویدادهای بزرگ ورزشی جهان، تأسیس شبکه‌های خبری جهانی در قامت الجزیره قطر در راستای ترویج دیدگاه‌ها و تصاویر مطلوب و جذاب از عربستان، تبلیغات با همکاری برندهای معتبر جهانی، ارائه کمک‌های توسعه بین‌المللی، حمایت مالی از رویدادهای فرهنگی و غیره خواهد بود. به طور کلی، عربستان سعودی تلاش خواهد کرد از قدرت نرم خود برای شکل دادن به گفتمان جهانی و افزایش نفوذ خود با توسعه روابط با سایر کشورها و سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی و غیره بدون نفی و طرد دیگران استفاده کند. برای مثال، احتمالاً سینمای نوپای جهانی سعودی‌ها از ساخت فیلم‌هایی از صدر اسلام که سبب واکنش سایر گروه‌های اسلامی و به طور خاص شیعیان به رهبری ایران شود، خودداری خواهد کرد. برای مثال همزمان با عادی‌سازی روابط با ایران شبکه MBC عربستان سریال «معاویه» را از کنداکتور پخش خود در ماه رمضان خارج کرد.

سناریوی B

✓ منطق سازنده این سناریو، اتخاذ رویکرد دنباله‌روی از امریکا از سوی سعودی‌ها و

همچنین تنش‌زایی با ایران در ذیل کنشگری نرم خواهد بود.

احتمالاً در انتخابات ۲۰۲۴ امریکا، جمهوری خواهان پیروز خواهند شد. این موضوع مطابق انتظار، تحولات مهمی را در جهت‌گیری‌های سیاست و روابط خارجی امریکا در جهان به دنبال خواهد داشت. به طور خاص در ارتباط با غرب آسیا، شاهد همگرایی استراتژیک

دوباره امریکا، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی خواهیم بود. واگرایی استراتژیک دوران بایدن به دلیل چالش‌های حقوق بشری با عربستان به حاشیه خواهد رفت. جمهوری خواهان برای فشار بیشتر بر روسیه و همچنین منصرف کردن سعودی‌ها از تصمیم خود مبنی بر کاهش تولید نفت، بر مسائلی مانند حقوق بشر، اصلاحات سیاسی و فساد کمتر تأکید خواهند کرد. از آن سو، سعودی‌ها نیز به دلیل نیاز به حمایت، مشاروه، فن آوری، سرمایه‌گذاری خارجی و تسلیحات به استقبال رویکرد جدید امریکا از سوی جمهوری خواهان خواهند رفت. آنها در توسعه روابط خود با چین احتیاط پیشه و ملاحظات امریکایی‌ها را مد نظر قرار خواهند داد. همچنین برای جلوگیری از افزایش قیمت انرژی و فشار بر روسیه، از طرح کاهش تولید نفت عقب‌نشینی خواهند کرد.

امریکایی‌ها در برابر همراهی سعودی‌ها، با فروش تسلیحات پیشرفته به عربستان موافقت خواهند کرد. حمایت بیشتر امریکا از مواضع عربستان در یمن برخلاف دوران بایدن (انتقاد بایدن از عربستان به دلیل وقوع بحران انسانی در یمن)، سبب تشدید رویکرد تهاجمی سعودی‌ها در قبال انصارالله خواهد شد. همچنین با فشار امریکا، طرح پیوستن عربستان سعودی به توافق ابراهیم که با روی کار آمدن بایدن نیمه‌کاره به حاشیه رفته بود، تکمیل خواهد شد. برآیند این شرایط، با واکنش ایران، سبب وارد شدن دوباره دو کشور در مارپیچ ترس و تنش خواهد شد.

علمای وهابی در واکنش به توسعه قدرت و نفوذ شیعیان به رهبری ایران در منطقه و همچنین اختلافات بر سر حقوق شیعیان در عربستان (تشدید اعدام و سرکوب احتمالی شیعیان در عربستان)، دوباره به صحنه خواهند آمد. آتشفشان نهفته در گسل تمدنی اسلام وهابی به رهبری سعودی‌ها و اسلام شیعی به رهبری ایران در نظم منطقه‌ای غرب آسیا، دوباره فوران خواهد کرد. تشدید تنش‌ها و تعارضات دومینووار به برجام خواهد رسید. سعودی‌ها در همراهی با رژیم صهیونیستی، استراتژی شکست برجام را انتخاب خواهند کرد. رویه‌ای که از سوی آنها در دوران ترامپ مسبوق به سابقه است.

در ذیل کنشگری نرم نیز احتمالا سعودی‌ها به سمت تنش با ایران پیش خواهند رفت. در ذیل کنشگری نرم، سعودی‌ها احتمالا برنامه‌ها و اقدامات خود را با محوریت غیریت‌سازی با ایران پیش خواهند برد. به طور خاص، آنها هرچه بیشتر احتمالا به دنبال ارائه تصویری منفی از آرمان‌های انقلابی و اسلامی ایران و متعاقب آن انزوا و به حاشیه بردن آن تلاش خواهند کرد. از آن سو، با حک کردن قاب‌هایی به ظاهر جذاب و پر زرق و برق از عربستان در سپهر اذهان مسلمانان منطقه و توسعه گسترده نفوذ خود از این طریق اقدام خواهند کرد. به تعبیری آنها تلاش خواهند کرد ایران را نماد سیه‌روزی مسلمانان و خود را به عنوان ناجی خوشبختی و رفاه مسلمانان تصویرسازی کنند.

این شرایطی است که در سیاست‌های اعلامی رهبران سعودی در گذشته نیز مسبوق به سابقه بوده است. برای مثال «خالد بن سلمان» سفیر عربستان در آمریکا در ۱۱ آگوست ۲۰۱۸ در یک کنفرانس خبری با «پل رایان» رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، چنین ایران را مورد خطاب قرار داد: «چشم‌انداز ما برای منطقه ۲۰۳۰ و چشم‌انداز ایران ۱۹۷۹، عربستان با چشم‌انداز ۲۰۳۰ می‌خواهد منطقه را به سمت جلو ببرد، اما ایران با چشم‌انداز واپس‌گرایانه ۱۹۷۹ می‌خواهد منطقه را عقب بکشد. چشم‌انداز خوب ما به دنبال رفاه و پیشرفت و چشم‌انداز ۱۹۷۹ ایران به دنبال بی‌ثباتی و تهدید امنیت» (Arab News PK, 2018). محمد بن سلمان نیز به عنوان معمار استراتژی نرم سعودی‌ها در سال ۲۰۱۸ در حضور سران کشورهای عربی چنین عنوان داشت: «رسانس بعدی جهان در خاورمیانه خواهد بود. به نظر من خاورمیانه، اروپای جدید خواهد شد و من من شخصا عهده‌دار آن خواهم بود».

QR CODE: The new Europe will be the Middle East



سناریوی C

✓ این سناریو برآیند منطق افزایش نقش چین در منطقه غرب آسیا و ایفای نقش آن به عنوان اهرمی موازنه‌ساز از سوی عربستان در برابر امریکا و همچنین تنش‌زایی در ذیل کنشگری نرم عربستان سعودی بر علیه جمهوری اسلامی ایران است.

با پیروزی احتمالی دموکرات‌ها در کاخ سفید، سعودی‌ها روی به سوی چین به عنوان یک اهرم موازنه بخش در برابر فشارهای امریکا خواهند آورد. در چنین شرایطی آنها به تعبیر «جاناتان فولتون» در ذیل رویکرد «دوستی با همه»^۱ چین قرار خواهند گرفت. مهمترین شاخص این رویکرد، حاکمیت ثبات استراتژیک میان دوستان چین در منطقه است. حاکمیت ثبات استراتژیک در منطقه برای جریان ایمن انرژی به سوی چین برای این کشور ضروری خواهد بود. از آن سو عربستان سعودی نیز به دلیل نیاز به موازنه در برابر فشارهای احتمالی ناشی از دموکرات‌ها، گریزی جز بازی در ذیل این چارچوب چین نخواهد داشت.

بنابراین، چین در جهت بسط و تحکیم هرچه بیشتر وضعیت ثبات استراتژیک در منطقه و به طور خاص میان ایران و عربستان اقدام خواهد کرد. چرا که تنش و تضاد میان این دو کشور به معنای به مخاطره افتادن جریان بیش از ۵۰ درصد انرژی از غرب آسیا به سوی چین خواهد بود. متأثر از چنین شرایطی، چین با میانجیگری میان ایران و عربستان تلاش خواهد کرد نقاط گره میان این دو کشور در مسائل مختلف منطقه‌ای را تا حد امکان باز کند. احتمالاً با وساطت و تلاش چین در ۷ سال آینده دوره‌های مختلفی از مذاکرات دیپلماتیک میان ایران و عربستان پیرامون مسائل و چالش‌های ژئوپلیتیکی مختلف میان دو کشور شکل بگیرد.

اما مطابق با منطق این سناریو، اقدامات و کنش‌های عربستان در ذیل کنشگری نرم احتمالاً با تنش‌آفرینی، وضعیت ثبات میان دو کشور را بسیار شکننده کند. به این صورت که با وجود انکار، اما حمایت عربستان از جریان رسانه‌ای معاند ایران ادامه پیدا کند. علاوه بر پخش سریال معاویه، سایر برنامه‌هایی با چنین سبک و سیاق نیز در دستور کار قرار گیرد.

تصویرسازی از سعودی‌ها به عنوان ابر قدرت نرم منطقه‌ای و جهانی نیز با غیریت‌سازی و طرد و نفی رقابیی مانند ایران پیش برود. چنین شرایطی سبب خواهد شد در ذیل این سناریو یک دوره‌ای از ثبات شکننده میان و عربستان شکل گیرد. البته، آن حداقل ثبات شکننده نیز به دلیل نقش مثبت چین میان دو کشور خواهد بود.

D سناریوی

✓ منطق سازنده این سناریو، روی آوردن عربستان سعودی به رویکرد دنباله‌روی و همچنین سیاست تنش‌زدایی با ایران در ذیل کنشگری نرم خواهد بود.

با پیروزی احتمالی جمهوری خواهان، عربستان دوباره روی به سیاست دنباله‌روی در مقابل سیاست‌های کاخ سفید را در پیش خواهد گرفت. مثلث استراتژیک عربستان، امریکا و رژیم صهیونیستی دوباره در غرب آسیا احیا خواهد شد. متعاقب آن نقش چین و استفاده از آن به عنوان اهرمی موازنه بخش در برابر امریکا برای عربستان به حاشیه خواهد رفت. عربستان سعودی گرچه به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی پیش خواهد رفت، اما برخلاف گذشته تلاش خواهد کرد چنین اقدامی سبب تیرگی روابط با ایران نشود. احتمالا با تعیین خطوط قرمز دو کشور، سعودی‌ها به ایران تضامین امنیتی لازم را در این خصوص خواهند داد. آنها احتمالا با یک بسته سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی از ایران دلجویی خواهند کرد. همچنین در برابر برجام نیز همه چیز را به کاخ سفید سپرده و خود به ظاهر سیاست بی‌طرفی در پیش خواهند گرفت. آنها احتمالا سعی خواهند کرد در ارتباط با برنامه اتمی ایران از بیان سیاست‌های اعلامی که تیرگی و تنش با ایران را در پی دارد، خودداری کنند. احتمالا در یمن آنها با ایران مصالحه و به تقسیم منافع خواهند پرداخت. در سایر حوزه‌های اختلاف در منطقه منجمله «میدان گازی مشترک آرش» نیز چنین رویه‌ای را در پیش خواهند گرفت. به طور کلی در ذیل این سناریو، عربستان تلاش خواهد کرد سازشی میان دنباله‌روی از سیاست‌های امریکا از یک سو و همچنین کاهش تنش‌ها با ایران از سوی دیگر برقرار کند.

اهمیت این رویکرد به این دلیل خواهد بود که عربستان تلاش خواهد کرد تنش با ایران سبب ایجاد چالش برای تحقق برنامه‌ها و طرح‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ آن نشود.

عربستان احتمالاً برای چنین جمعیتی میان دو ضد (همراهی با کاخ سفید و برنامه‌های ضد ایران آن و تنش‌زدایی با ایران)، بیش از همه به کنشگری نرم خود تکیه کند. عربستان در ذیل کنشگری نرم اقدام در جهت ارائه تصویری منفی از ایران را کنار خواهد گذاشت. دیگر کنش نرم عربستان معطوف به حذف ایران و تصویرسازی منفی از ایران نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران تحولی مهم در نظام منطقه‌ای غرب آسیا بود. چرا که آرایش و چینش بازیگران منطقه‌ای را با تحول اساسی روبه‌رو کرد. در آرایشی جدید، ایران و عربستان به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای که تا قبل از انقلاب در یک بلوک در ذیل نظام دو ستونی نیکسون قرار داشتند، در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. ایران انقلابی به عنوان مهمترین تهدید برای عربستان سعودی مطرح شد. درک و تصویری توأم با تهدید که برخی بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای نیز نقش مهمی در تشدید آن داشتند. چنین شرایطی با وقوع تحولات موسوم به بیداری اسلامی هرچه بیشتر تشدید شد. شرایطی که عربستان را وارد یک کارزار گسترده، طولانی و پیچیده با ایران کرد. به طور کلی، در طول چند دهه گذشته و به طور خاص از ۲۰۱۱ به این سو، بیشتر از هر چیزی، تضاد و تنش الگوی غالب رفتاری میان دو کشور بوده است.

اما آیا این تنش و تضاد میان دو کشور تداوم خواهد یافت؟ عربستان چه برنامه‌ای در ارتباط با ایران در ۷ سال آینده دارد؟ آنچه رسالت این پژوهش بود، تلاش برای ارائه فهمی از استراتژی‌های احتمالی عربستان سعودی در قبال ایران در قالب سناریوهای مختلف بود. **روش** اجرای پژوهش، سناریونویسی به روش **GBN** بود. برآیند نهایی تدوین چهار سناریوی **A, B, C, D** بود. در ذیل سناریوی **A**، الگوی رفتاری عربستان سعودی در ارتباط با ایران با تغییر و تحول روبه‌رو خواهد شد. عربستان بر این اساس به سمت کاهش تنش و گشودن

دریچه‌های همکاری و تعامل با ایران رهسپار خواهد شد. رویکرد موازنه‌سازی آن با کمک چین، هرچه بیشتر چنین سیاستی را تقویت و تشویق خواهد کرد. در سناریوی B، با افزایش دوباره نقش منفی امریکا و رژیم صهیونیستی بر علیه ایران و دنباله‌روی عربستان در ژئوپلیتیک آینده غرب آسیا از آنها، این کشور دوباره وارد دور جدیدی از تنش و تضاد با ایران خواهد شد. در ذیل سناریوی C، گرچه سعودی‌ها همچنان بر طبل تنش‌ها می‌کوبند، اما چین با ایفای نقش مثبت به دنبال کاهش تنش‌ها بود. سرانجام در سناریوی D، گرچه نقش منفی امریکا و رژیم صهیونیستی قابل ملاحظه است، اما سعودی‌ها در ذیل کنشگری نرم به دنبال کاهش تنش‌ها با ایران بودند.

در ارزیابی کلی سناریوها بر پایه شواهد و شاخص‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که وقوع سناریوی A محتمل‌تر است. چرا که منطقی سناریوهای C و D با ناسازگاری درونی روبه‌رو است. به این معنا که جمع میان دنباله‌روی و تنش‌زدایی از یک سو و همچنین جمع میان موازنه‌سازی و تنش‌زدایی از سوی دیگر به نظر غیر منطقی است. به همین دلیل می‌توان گفت این دو سناریو احتمال وقوع پایین‌تری دارند. حتی به فرض جمع نیز، ثبات شکل گرفته در ذیل سناریوی C و D بسیار شکننده و سست خواهد بود.

سناریوی B نیز شرایطی است که مطلوب هر دو کشور نیست. چرا که دو کشور بعد از سال‌ها تنش و تضاد بی‌فرجام، به نظر به دنبال تجربه دور جدیدی از تنش و تضاد نیستند. هر دو کشور به آستانه ثبات استراتژیک و پذیرش جایگاه خود در معادلات منطقه‌ای نزدیک شده‌اند. تغییر مهم در ارتباط با دو کشور و به خصوص نزد سعودی‌ها قبول جایگاه یکدیگر در نظام منطقه‌ای غرب آسیاست. سعودی‌ها بعد از نزدیک به چهار دهه تنش و تضاد بی‌حاصل، به این باور رسیده‌اند که امکان حذف ایران از معادلات منطقه‌ای وجود ندارد. از آن سو، ایران نیز مایل به تشدید تنش و تضاد نیست. بلکه به دنبال راهی برای خروج از انزوا از طریق بسط و گسترش ارتباط با همسایگان است. همچنین باید به افزایش نقش چین در منطقه و تأثیرگذاری مثبت آن در ایجاد ثبات استراتژیک میان ایران و عربستان و سایر

بحران‌های مهم منطقه‌ای اشاره کرد. بنابراین، سناریوی A به نظر محتمل‌ترین سناریو باشد. با این اوصاف، در مجموع به نظر می‌رسد که فصل جدیدی در روابط ایران و عربستان سعودی آغاز خواهد شد. شرایطی که ویژگی مهم آن کاهش شدت تنش و تضاد میان دو کشور در افق ۲۰۳۰ خواهد بود. در ذیل این سناریو، الگوی رفتاری دو کشور در ۷ سال آینده به عنوان دو رقیب عمده و نه به عنوان دو دشمن، سامان خواهد یافت. البته در صورتی که پیشران‌های آشوب‌ساز مانند نقش منفی امریکا و رژیم صهیونیستی غالب نشود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

References

- Allison, Graham. (2017). *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?* Houghton Mifflin Harcourt.
- Al Tamamy, Saud Mousaed. (2012). Saudi Arabia and the Arab Spring: Opportunities and Challenges of Security, "Journal of Arabian Studies 2", pp. 143-156.
- Aghamohammadi, Zahra and Omidi, Ali. (2018). The Prospect of the United States and Saudi Arabia's Relations in Light of the Khashoggi Murder, "Journal of World Sociopolitical Studies", Vol. 2, No. 4.
- Arab News PK. (2018). "Saudi Vision 2030 looks to the future but Iran's 'vision 1979' is regressive: Prince Khalid.
- Blanchard, Christopher M. (2021). "Saudi Arabia: Background and U.S. Relations", Congressional Research Service.
- Cook, Steven A. (2021). "Major Power Rivalry in the Middle East", Council on Foreign Relations: Center for Preventive Action.
- Cordesman, Anthony H. (2016). "Saudi Arabia and the United States: Common Interests and Continuing Sources of Tension", Center for Strategic & International Studies (CSIS), Burke Char in Strategy, pp.1-17.
- Diansaee, Behzad and Yurtaev, Vladimir. (2017). "The Prospect of the Relationship between the Islamic Republic of Iran and the Saudi Arabia: Plausible Scenarios", Journal of Politics and Law; Vol. 10, No. 3, pp. 83-97.
- Datta, Anusuya. (2016). "These maps show world's largest arms exporters and importers", published by: Geospatial World.
- Dorsey, James M. (2019). *China and the Middle East: Venturing into the Maelstrom*, Palgrave Macmillan.
- Doshi, Rush. (2021). *The Long Game: China's Grand Strategy to Displace American Order*, Oxford University Press.

- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal and et al. (2021). “Perspectives of Iran-Saudi Arabia relations; Future scenarios and solutions; Using the Delphi method”, *World Politics*, Volume 10, Issue 2 - Serial Number 36, Pages 245-288. [In Persian]
- Ehteshami, Anoushiravan and Horesh Niv. (2017). *China's Presence in the Middle East: The Implications of the One Belt, One Road Initiative*, Routledge.
- Fulbright, William. (1974). “The Great Powers and the Middle East”, *Journal of Palestine Studies*, Vol. 3, No. 2.
- Fulton, Jonathan. (2020). *Strangers to strategic partners: Thirty Years of Sino-Saudi Relations*, Published by: Atlantic Council.
- Fuller, Graham E. (1990). “The Middle East in US-Soviet Relations”, *Middle East Journal*, Vol. 44, No. 3 (Summer, 1990), pp. 417-430.
- Goldberg, Jacob. (1985). “The Origins of British-Saudi Relations: The 1915 Anglo-Saudi Treaty Revisited”, *The Historical Journal*, Vol. 28, No. 3.
- Gause, F. Gregory. (2016). “The Future of U.S.-Saudi Relations: The Kingdom and the Power”, *Foreign Affairs*, Vol. 95, No, pp. 114-126.
- Haj Agha Memar, Hamed and et al. (2014). “Scenario Building of Global Business Network”, *Strategic Management Studies*, Volume 4, Issue 16, Pages 61-82. [In Persian]
- IISS. (2016). *The Military Balance 2016*, Publisher: Routledge.
- IISS. (2017). *The Military Balance 2017*, Publisher: Routledge.
- IISS. (2018). *The Military Balance 2018*, Publisher: Routledge.
- IISS. (2019). *The Military Balance 2019*, Publisher: Routledge.
- IISS, (2020), *The Military Balance 2020*, Publisher: Routledge.
- IISS. (2021). *The Military Balance 2021*, Publisher: Routledge.
- IISS. (2022). *The Military Balance 2022*, Publisher: Routledge.
- IISS. (2023). *The Military Balance 2023*, Publisher: Routledge.
- Khanna, Parag. (2017). *Connectography: Mapping the Future of Global Civilization*, Random House.
- Mabon, Simon. (2017). “Muting the trumpets of sabotage: Saudi Arabia, the US and the quest to securitize Iran”, *British Journal of Middle Eastern Studies*, Volume 45, Issue 5, pp. 742-759.
- Mirkow, Frank J. (1993). “Nature of Saudi Arabian Strategic Power: Implications for American Foreign Policy”, *the Fletcher Forum of World Affairs*, Vol. 17, No. 1.
- Marlow, Iain. (2023). “How US-Saudi Relations Are Strained by Oil and Distrust”, *Bloomberg*.
- Markey, Daniel. (2020). *China's Western Horizon: Beijing and the New Geopolitics of Eurasia*, Oxford University Press.
- Naderi, Masoud and Tajik, Hadi. (2019). “Strategic scenarios for relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia on the horizon of 2030”, *Defensive Future Study*, Volume 3, Issue 11, Pages 7-28. [In Persian]
- Rosenau, James N. (2006). *the Study of World Politics Volume 1: Theoretical and Methodological Challenges*, Routledge.

- Ringland, Gill. (1998). *Scénario Planning: Managing for the Future*, Publisher: John Wiley & Sons.
- Ren, Jingzheng. (2021). *China's Energy Security: Analysis, Assessment and Improvement*, World Scientific Publishing Europe Ltd.
- Roches, David D. (2022). “Perspectives: OPEC+ and U.S.-Saudi Relations”, Gulf International Forum.
- Rostami, Mohsen and et al. (2016). “Possible scenarios in future studies of foreign relations between Iran and Saudi Arabia based on Arabic zone evolutions”, *Journal of National Security*, Volume 6, Issue 19 - Serial Number 19, Pages 172-197. [In Persian]
- Roitman, Lucas A. (2017). “Chinese intervention in the Middle East and how it could shift the Balance of Power”, Grin Verlag.
- Schwartz, Peter. (1991). *Art of the Long View*, Publisher: Doubleday Business.
- Stockholm International Peace Research Institute. (2016). *Yearbook: Armaments, Disarmament and International Security*.
- SIPRI Fact Sheet. (2016). “Trends in International Arms Transfers, 2015”.
- Shambaugh, David. (2020). *China and the World*, Oxford University Press.
- Terrill, W. Andrew. (2011). “The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security”, Strategic Studies Institute: <https://www.files.ethz.ch/isn/142831/pub1094.pdf>.
- UN Comtrade. (2022). “China Imports from Saudi Arabia of Crude Oil 2023 Data 2024 Forecast 1992-2022 Historical”.
- Yamada, Makio. (2015). “Saudi Arabia's Look-East Diplomacy: Ten years on”, *Middle East Policy*, Volume 22, Issue 4.
- Yueh, Linda. (2013). *China's Growth: The Making of an Economic Superpower*, Oxford University Press.
- Zehraa, Sania and et al. (2018). “Iranian-Saudi Strategic Competition in the Middle East: An Analysis of the Arab Spring”, *Liberal Arts and Social Sciences International Journal (LASSIJ)*, Vol. 2, No. 2, 59-66.